

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۶ و ۷ (پیاپی ۶) زمستان ۷۸ و بهار ۷۹

بررسی عنصر کلامی "خطاب" در غزل فارسی (مبتنی بر غزل خواجه عماد کرمانی)

سید محمد تقی طیب

دانشیار دانشگاه اصفهان

چکیده:

خطاب عنصری کلامی (گفتمانی) است که به منظور ایجاد تحرک و انگیزش در کلام به کار می رود. عملکرد انگیزش خطاب ناشی از جلب توجه خواننده / شنونده و درگیر ساختن وی در روند کلام است. عامل صوری این جلب توجه، صور فیزیکی خطاب است که به ترتیب اهمیت ضمائر دوم شخص، افعال دوم شخص، ساختهای ندایی و ساختهای پرسشی می باشند. بالغ بر ۹۶٪ غزلهای خواجه عماد خطابیی است و غزلهای بی خطاب وی از ۴٪ تجاوز نمی کند. انگیزش و به تبع آن خطاب در غزل جنبه میزانی دارد و عامل تعیین کننده میزان آن ژرف ساخت معنایی غزل است. بالاترین میزان خطاب در غزل خواجه عماد دارای ضریب ۳/۱۱ خطاب در بیت و میانگین خطاب در غزل خواجه عماد ۱/۰۷ خطاب در بیت است و این میانگین، شاخص میزان اهمیت خطاب در ساختار فضای غزل می باشد. دلیل بسآمد بالای خطاب در غزل آن است که چون غزل دارای زیربنای مغالزه است، بنابراین در اکثر موارد دارای ژرف ساخت

معنایی مثبت و تشکیلی شده از مؤلفه‌های معنایی امید، عشق، شور و نشاط است و بندرت دارای ژرف ساخت منفی متشکل از مؤلفه‌های یأس، حسرت و حرمان می‌باشد و همین موارد اندک است که زیربنای معدود غزل‌های بی‌خطاب خواجه شده است.

تظاهر فیزیکی صور خطاب در ۶۷٪ غزل‌های خواجه عماد در مطلع است و در این موارد نوع ساختارخطابی مطلع بر ساختارخطابی سراسر غزل سیطره دارد. ساختار دستوری مطلع غزل نیز در اکثر موارد تعیین کننده نوع ساختار دستوری غالب بر غزل است. به جز خطاب عناصر دیگری نیز در انگیزش غزل تأثیرشایان توجه دارند که اهم آنها واژگان مثبت، ساختار دستوری مثبت، زمان دستوری غیرگذشته، ساختارهای اول شخص و نوع وزن و قافیه می‌باشد.

واژگان کلیدی:

خطاب، صور خطاب، غزل، خواجه فقیه عماد کرمانی، امید و عشق، یأس و حسرت، ساختار معنایی غزل، زمان دستوری، ساختار دستوری.

۱- مقدمه:

خطاب تمهیداتی است زبانی که زبانمندان برای جلب توجه مخاطب و درگیر ساختن ذهنی وی در روند کلام به کار می‌برند و معمولاً هدف از آن تقویت و تضمین تأثیرگذاری کلام بر مخاطب می‌باشد. میزان خطاب در هر کلام به دو عامل بستگی دارد؛ یکم میزان مخاطب - مبنا^۱ بودن ساختار معنایی کلام و دوم میزان اهمیّت محتوای غیرقضیه‌ای^۲ در ساختار معنایی کلام. توضیح عامل اول آنکه برخی انواع کلام همچون متون ریاضی، منطق و تاحدودی وقایع نگاری و تاریخ اصولاً مخاطب - مبنا نیستند و در مقابل برخی انواع کلام، مانند دفترچه راهنمای کاربرد یک وسیله برقی در منزل، بسیار مخاطب - مبنا می‌باشند. توضیح عامل دوم آنکه عمده‌ترین مفاهیم

غیرقضیه‌ای شامل " مفاهیم اجتماعی^۱ مفاهیم ارتباطی^۲ و مفاهیم احساسی - بیانی^۳ است" (۱)

میزان مخاطب - مبنا بودن شعر نیز، مانند سایرگونه‌های کلام، به نوع ساختار معنایی آن وابسته است. در یک قطعه اخلاقی حاوی پند و اندرز میزان آن بالا و در شعری چون حماسه بسیار پایین است، (۲) ولی محتوای غیرقضیه‌ای از ارکان شعر است و در واقع شعریت شعر وابسته به آن می‌باشد، چه اگر این مفاهیم را از شعر بگیرند، چیزی جز چند قضیه خشک منطقی برای آن باقی نمی‌ماند.

با یک بررسی اجمالی (ونه پژوهش - بنیاد) نگارنده دریافت که میزان محتوای غیرقضیه‌ای در غزل بیش از دیگر انواع شعر است. مرحوم استاد همایی درباره غزل چنین می‌گوید: " غزل هر قدر لطیف‌تر و پرسوز و حال‌تر باشد، مطبوع‌تر و گیرنده‌تر است، و همان اندازه که در قصیده فخامت و جزالت مطلوب است، در الفاظ و معانی غزل باید رفّت و لطافت به کار برد." (۳) به همین جهت، در بررسی خطاب، غزل را مبنای مطالعه قرار دادیم و به بهانه بزرگداشت خواجه عمادالدین فقیه کرمانی قرعه به نام او زدیم، گرچه این بررسی می‌توانست در مورد غزل شاعر دیگری نیز کم و بیش نتایج مشابهی به بار آورد. نظیر چنین مطالعه‌ای در زبان فارسی بی سابقه است و در دیگر زبانها هم اگر باشد نگارنده از آن بی اطلاع هستم، جز آنکه قبلاً در موضوع خطاب در قرآن مجید یک بررسی اجمالی به عمل آورده‌ام (۴). از این رو این بررسی خالی از عیب و نقص نمی‌تواند باشد، ولی امید است سرآغازی برای پژوهشهایی از این دست در زبان فارسی، به طور اعم و در شعر فارسی، به طور اخص باشد.

۲- بحث - به منظور روایی مطالعات آماری در تحلیل خطاب در غزل خواجه عماد ضرورت دارد که مقدمتاً به بررسی آماری کوتاهی در مورد کمیّت ابیات غزل خواجه عماد پردازیم. مجموع غزلیات خواجه عماد ۷۰۱ غزل می‌باشد و از این رو، برای بررسی "خطاب" در غزل خواجه ناگزیر از روش تحقیق نمونه‌ای بر مبنای ۱۰٪ استفاده

1_ Social meaning

2_ Interpersonal meaning

3_ Expressive meaning

گردید. بدین سان، تعداد ۷۰ غزل با روش اعداد اتفاقی از بین غزلیات خواجه عماد برای بررسی انتخاب گردید و نتایج مطالعه روی این جامعه آماری نمونه، به کل غزلیات خواجه تعمیم داده شد.

بررسی کمی ابیات - از آنجا که آگاهی از تعداد ابیات برای بررسی های مسئله "خطاب" ضرورت داشت، ابتدا این موضوع مورد مطالعه قرار گرفت. نتیجه این بررسی در جدول شماره (۱) منعکس است.

تعداد بیت غزل	تعداد غزل	درصد	جمع ابیات	میانگین
۵	۱	٪۱/۵	۵	تعداد
۶	۱	٪۱/۵	۶	ابیات
۷	۱۰	٪۱۴	۷۰	غزل
۸	۸	٪۱۱/۵	۶۴	
۹	۳۹	٪۵۶	۳۵۱	
۱۰	۶	٪۸/۵	۶۰	
۱۱	۳	٪۴	۳۳	
۱۳	۱	٪۱/۵	۱۳	
۲۲	۱	٪۱/۵	۲۲	
مجموع	۷۰	٪۱۰۰	۶۲۴	۸/۹۱

جدول شماره ۱- آمار کمی ابیات غزل خواجه عماد

بر اساس این جدول، کوتاهترین غزل خواجه عماد ۵ بیتی و بلندترین غزل وی دارای ۲۲ بیت است. غزلهای ۵ بیتی، ۶ بیتی، ۱۳ بیتی، و ۲۲ بیتی هر کدام ٪۱/۵ مجموع غزلهای مورد بررسی بوده اند. خواجه عماد ترجیح می داده که بیشترین غزلهای خود را به صورت ۹ بیتی بسراید. حدود ٪۵۶ غزلهای خواجه ۹ بیتی است و جالب آنکه میانگین ابیات غزل در کل غزلهای خواجه نزدیک به ۹، یعنی دقیقاً ۸/۹۱ بیت، می باشد. مجموعه ابیات ۷۰ غزل مورد مطالعه ۶۲۴ بیت بوده است. پس از غزل ۹ بیتی بیشترین تعداد غزلیات، یعنی حدود ٪۱۴ آنها، ۷ بیتی است و سپس به ترتیب غزل ۸ بیتی ٪۱۱/۵، غزل ۱۰ بیتی ٪۸/۵ و بالاخره، غزل ۱۳ بیتی ٪۴ مجموع غزلیات

راتشکیل می‌دهد. همین بررسی نشان می‌دهد که خواجه عماد اعداد فرد را برای انتخاب تعداد ابیات غزل بر اعداد زوج ترجیح می‌داده، به طوری که ۷۷٪ غزلیات خواجه با مجموعه ابیات فرد و تنها ۲۳٪ دارای مجموعه ابیات زوج می‌باشند.

صور خطاب - از بین ۷۰ غزل مورد بررسی تنها ۳ غزل غیرخطابی هستند که در آنها هیچ صورت خطابی به کار نرفته است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که تنها حدود ۴٪ از غزل‌های خواجه عماد غیرخطابی است و خواجه در بالغ بر ۹۶٪ از غزل‌های خود از عنصر خطاب بهره جسته است. نکته جالب توجه در این مورد آن است که همان تعداد اندک غزل‌های غیرخطابی نیز بدون دلیل غیرخطابی نشده‌اند و شاعر با در نظر داشتن هدف خاصی از کاربرد عناصر خطاب در این چند غزل پرهیز نموده است و چنین می‌توان نتیجه گرفت که خطاب از ارکان غزل است و لذا انصراف و عدول از آن، باید مستند به دلیل خاصی باشد. مابعداً به این نکته بیشتر خواهیم پرداخت.

خواجه عماد برای فراسازی خطاب در غزل از چهار عنصر متفاوت استفاده کرده است که البته هر کدام از این عناصر دارای تظاهرات صوری مختلفی می‌باشند. این چهار عنصر عبارتند از (۱) ضمیر (۲) فعل (۳) ندا و (۴) پرسش. لازم به توضیح است که منظور از پرسش، صورت پرسشی نیست، بلکه مفهوم پرسش است. چه بسا یک صورت پرسشی در کلام دارای مفهومی غیرپرسشی، از جمله خبری، باشد، مانند استفهام انکاری. چنین پرسشهایی خطاب نیستند. مجموعه موارد خطاب در ۷۰ غزل مورد بررسی ۶۶۸ مورد^۱ می‌باشد که به طور میانگین، در هر غزل ۹/۵ مورد می‌شود و با توجه به این که میانگین ابیات هر غزل خواجه عماد ۸/۹ بیت تعیین گردید، می‌توان نتیجه گرفت که خواجه در هر بیت از غزل خود به طور متوسط از بیش از یک خطاب، یعنی دقیقاً ۱/۰۷ خطاب، بهره جسته است. چگونگی توزیع و نسبت صور خطاب در غزل خواجه عماد در جدول شماره (۲) نمایش داده شده است.

نسبت	میانگین	تعداد مورد	نسبت درصدی	صورت خطاب
مورد	مورد	۳۰۵	٪۴۵	ضمیر
خطاب	خطاب	۲۶۱	٪۳۹	فعل
به	درهر	۶۰	٪۹/۵	ندا
بیت	غزل	۴۲	٪۶/۵	پرشش
۱/۰۷	۹/۵	۶۶۸	٪۱۰۰	مجموع

جدول شماره (۲) - نمودار توزیع صور خطاب

چنانکه در جدول شماره (۲) ملاحظه می‌گردد، بیشترین مورد خطاب مربوط به خطاب ضمیری است که ٪۴۵ محل موارد خطاب را با ۳۰۵ مورد تشکیل می‌دهد. خطاب ضمیری بیشتر به صورت ضمیر منفصل "تو" و کمتر به صورت ضمیر متصل "ت" آمده و ضمیر دیگری که حاکی از دوم شخص باشد در غزل‌های مورد بررسی دیده نشد. پس از ضمیر، بیشترین بسآمد خطاب مربوط به فعل خطابی است که ۲۶۱ مورد بوده و حدود ٪۳۹ موارد خطاب را تشکیل می‌دهد. افعال خطابی خواجه عماد بیشتر به صورت امر دوّم شخص مفرد و پس از آن دوّم شخص مفرد التزامی و در رتبه سوم دوّم شخص مفرد حال بودن (با صورتهای هستی، استی و -ای) و به ندرت دوّم شخص مفرد دیگر صیغه‌های فعل آمده است. خواجه عماد از "ندا" نیز جهت خطاب بهره جسته و در مجموع ۶۰ مورد از خطابهای وی ندایی است که حدود ٪۹/۵ مجموعه را تشکیل می‌دهد. اکثریت قریب به اتفاق صور ندا در غزل خواجه عماد بانثانه "ای" آمده و خواجه به ندرت از نشانه "یا" و یاپسوند -ا" استفاده کرده است. در مواردی نیز تنها اسم منادی بدون همراهی نشانه ندا آمده که بدیهی است باید با آهنگ ندایی خوانده شود.

یک نکته در مورد خطاب ندایی در غزل خواجه عماد آن که در اکثر موارد غزل با صورت ندا شروع شده و اولین کلمه غزل دارای ساخت ندایی است. کمترین مورد خطاب مربوط به خطاب پرششی است که جمعاً ۴۲ مورد ثبت گردید که نسبت آن ٪۶/۵ می‌باشد.

توزیع خطاب - همچنانکه قبلاً اشاره گردید، از ۷۰ غزل مورد بررسی تنها سه غزل

خالی از خطاب و ۶۷ غزل خطابیه است. در بررسی غزل‌های خطابیه مشخص گردید که در بیشتر موارد، اولین صورت خطاب در مطلع غزل دیده می‌شود و این امر گرایش خواجه عماد را به آغاز غزل با خطاب نشان می‌دهد. در ۶۷ غزل خطابیه، ۴۴ غزل دارای خطاب در مطلع و ۲۳ غزل فاقد خطاب در مطلع می‌باشند. پرخطاب‌ترین غزل خواجه عماد (به طور مطلق) غزل ۱۱ بیتی شماره (۱) است که در آن ۳۴ مورد خطاب به کار رفته است و ۲۵ مورد آن خطاب فعلی، ۵ مورد خطاب ندایی، ۳ مورد ضمیر و یک مورد پرسش است. در این غزل هر بیت به طور متوسط حاوی ۰۹/۳٪ خطاب است. (۵)

غزل شماره ۱

ای دل آن لحظه که در صحبت جانان باشی	چشم دارم، که ز سر تا به قدم جان باشی
نه توانی که ز پای ملخی درگذری	کمتر از موری و خواهی که سلیمان باشی
ای که داری هوس مرتبه سلطانی	دل درویش به دست آر که سلطان باشی
بندگی یاد کنی گر شوی آزاد، ای دل	تو همان به، که در آن چاه زنخدان باشی
هر کسی را به جفایی چو فلک خواهد کشت	چه تفاوت کند، از کشته هجران باشی
بر سر بام سرایش نتوانی سحری	گذری کردن اگر خود مه تابان باشی
گفتمش بنده فرمان تو گشتم، گفتمش	پادشاهی کنی، باربنده فرمان باشی
از نسیم سحری کلبه مامشکین شد	ای نسیم سحری، غالیه افشان باشی
هر نفس منزل دردی است رباط دل من	آن به ای خانه برگشته که ویران باشی
دوش می‌گفت عماد از سر جریمم بگذر	گفتمش سهل بود گر تو پشیمان باشی

هر نفس بی گنهی را به جفا خون ریزی

خوشر این است که خواهی که مسلمان باشی

در این غزل مطلع با ندا شروع شده و به دنبال آن ردیف غزل به صورت فعل دوم شخص مفرد التزامی (باش) آمده و به تبع آن، ساخت دستوری غالب در کل غزل دوم شخص التزامی است و به همین جهت غزل دارای ۲۵ مورد خطاب فعلی است. با این همه، این غزل به طور نسبی پر خطاب‌ترین غزل نیست. پرخطاب‌ترین غزل به طور نسبی دو غزل ۹ بیتی هستند که در هر کدام ۲۸ مورد خطاب به کار رفته و ضریب خطاب

در هر بیت، در هر دو غزل، ۳/۱۱٪ است که متراکم‌ترین حدّ خطاب در کلّ غزلیات خواجه عماد می‌باشد و تقریباً سه برابر متوسط خطاب که ۱/۰۷٪ در بیت بود، می‌باشد. در یکی از این دو غزل (غزل شماره ۲) یک مورد خطاب ندایی و ۲۷ مورد خطاب فعلی به کار رفته که بالاترین حدّ خطاب فعلی در غزل خواجه عماد است.^(۶)

غزل شماره ۲

ای دل ز عهد یار نسیم وفا شنو	پسیغامی از لبش ز زبان صبا شنو
ذوق جفای او زمن غم چشیده پرس	سَرِ بلای او ز من مبتلا شنو
پشمینه پوش صومعه گرنام ما نبرد	از درد نوش میکده ناموس ما شنو
گفتی شبی وصال مرا از خدا بخواه	از خواب سر برآر و خروش دعا شنو
بالانمای و رونق سرو چمن شکن	گیسو فشان و نکهت مشک ختا شنو
در کوی من گذرکن و سیل سرشک بین	در رنگ من نظرکن و بوی عنا شنو
بربند راه آه من و دود دل بپوش	بگشا زبان اشک من و ماجرا شنو
بگذر به تربتم چو به خاکم زبند خشت	وز ذرّه‌های قالب من مرحبا شنو

درمشهد عماد شو و نور مهر بین

یا خاک او به بوی و نسیم وفا شنو

مطلع این غزل نیز، همانند غزل شماره (۱)، با ندا شروع می‌شود و به دنبال آن فعل امر (شنو) به عنوان ردیف ظاهر می‌گردد و سیطره ساختاری خود را بر کلّ غزل حاکم می‌کند، به طوری که غزل از ۲۷ فعل تشکیل می‌گردد که همگی به صیغه امر دوّم شخص مفرد آمده‌اند.

غزل شماره (۳) نیز پرخطاب‌ترین غزل ۹ بیتی دیگر است که مشتمل بر ۱۷ مورد خطاب فعلی، ۶ مورد خطاب ضمیری و ۵ مورد خطاب ندایی است.^(۷)

غزل شماره ۳

صبا، بیا و چمن را به گل مزین کن	مشام روح معطر ز بوی گلشن کن
بسیار ساقی عشاق جامی از می لعل	دماغ تیره ما را به باده روشن کن
صبا، به بزم تو گر بگذرد بیفشان زلف	عبیر غالیه‌اش در کنار و دامن کن
قدم ز کلبه احزان ماگرفتی باز	به کوی دوست گذاری به رغم دشمن کن

غم فراق توام کشت و خاک بر سر کرد مرا ز خاک برون آر و روح در تن کن
 دلا خیالش ار آید به پرسش توشبی درون خلوت چشمش وطن معین کن
 تو مرغ گلشن قدسی و گلخن این منزل به سوی سدره عزیمت ز کنج گلخن کن
 تو عندلیب گلستان غیبی ای عاقل تو را که گنت در این خاکدان نشیمن کن
 عساده، اگر چه زند ناوک آن کمان ابرو

تو برمگیر از او چشم و گوش با من کن

این غزل نیز، همانند دوغزل دیگر، با ندا آغاز و به تبع آن فعل امر (کن) به عنوان ردیف می آید و بدینسان، ساخت دستوری غالب در غزل فعل امر می باشد که موجب ظهور ۱۷ مورد خطاب فعلی در غزل می گردد.

و اما بالاترین تعداد خطاب ضمیری در یک غزل، مربوط به غزل ۹ بیتی شماره (۴) است که در آن عبارت (با توست) به عنوان ردیف انتخاب گردیده و به تبع آن در بیشتر ابیات نیز ضمیر (تو) آمده و بدینسان ۱۸ مورد خطاب ضمیری و از هر کدام از خطابهایی فعلی، پرسشی و ندایی نیز یک مورد در این غزل آمده است.^(۸)

غزل شماره ۴

غلام خاطر آنم که خاطرش با توست به چشم لطف تو منظور و ناظرش با توست
 اسیر هجر گر از حضرت تو دور افتاد دل شکسته مجروح و خاطرش با توست
 شکایت از دل بی صبر خویشتن نکنم که عهد اول و پیوند آخرش با توست
 برون زورد و ثنای تو دل نمی خواند تو خود بخوان که کتاب سزایش با توست
 کسی به مرحم وصل تو بست زخم فراق که جاودانه دل ریش صابرش با توست
 اگر رضای تو نبود که را برد رضوان به روضه ای که کلید حظایرش با توست
 کسی وصال تو ای کعبه مراد نیافت که باطنش به خرابات و ظاهرش با توست
 چگونگی صورت حال از تو دل کند پنهان که کارنامه نقش ضمایرش با توست

عماد گر قلمی بر صحیفه می راند

خطاب خامه مشکین مقاطرش با توست

با بررسی این چند غزل مشخص می گردد که ساختار ردیف، علاوه بر آن که نقش مهمی در فراسازی خطاب در غزل دارد، عاملی تعیین کننده در ساخت دستوری غزل

نیز می‌باشد.

در مورد خطاب‌های ندایی و پرسشی، بالاترین تراکم بسآمد ۹ مورد در غزل است که به ترتیب در غزل‌های شماره (۵) و شماره (۶) آمده است.

غزل شماره ۵

گر چه رویت ندیده‌ایم ای دوست	وصف حسنت شنیده‌ایم ای دوست
گفته بودی که ما از آن توایم	اثری زان ندیده‌ایم ای دوست
سالها بر امید صافی وصل	درد هجران چشیده‌ایم ای دوست
آخری کرده‌ایم کار جهان	کاول از سر بریده‌ایم ای دوست
ما چو مرغان به بال همت و جهد	در هوایت پریده‌ایم ای دوست
در جهان برگزیده همه‌ایم	تا تو را برگزیده‌ایم ای دوست
هرکسی در بلا گرفتار است	ما به نعمت رسیده‌ایم ای دوست

به زرت چون عماد نفروشیم

که به جانت خریده‌ایم ای دوست^(۹)

این غزل دارای ۸ بیت می‌باشد که در آن (ای دوست) به عنوان ردیف انتخاب گردیده و بنابراین، دارای ۹ مورد خطاب ندایی است که همه مربوط به ردیف می‌باشند، علاوه بر این که در این غزل ۷ مورد خطاب ضمیری و یک مورد خطاب فعلی است که این دو نیز به تبع خطاب ندایی آمده‌اند. بار دیگر، ملاحظه می‌گردد که نوع ساختار مطلع و ردیف نقش تعیین کننده در فراسازی خطاب در مجموعه غزل دارا می‌باشد.

و اما غزل شماره (۶) یک غزل ۸ بیتی است که صرفاً دارای ۹ مورد خطاب پرسشی است و در آن نوع دیگری از خطاب نیامده است.^(۱۰)

غزل شماره ۶

چه روی است آن بنامیزد چه قد است آن تعالی الله	که با آن ماه شد ناقص که با آن سرو شد کوتاه
غم دنیا و دین درد دل گذر کردی از این بیشم	کنون جز یاد او در دل نمی‌آید به حمد الله
می‌لعل است آن یالب فروزان چهره یا کوکب	سواد روی او یاشب بیاض روی او یامه
گر آن خال زنخندان رابیند جادویی گوید	مگر هاروت بابل رامی‌سر شد خلاص از چه

فشانداستین برمن که گشتم خاک راه او چرا درمی کشد دامن چنین یارب زخاک ره
 اگر کسردی نظر با ما گرفتگی کار ما بالا که تشریفی بود والا گدا را التفات از شه
 چه حاجت راز دل گفتن چو جانان بی سخن باشد از آنم زنده کاز کویش نسیمی می وزد گه گه
 اگر گیرد جفا از سر عماد از دست بیدادش
 به صدر صاحب اعظم رساند شکوه ای ناگه

چنین به نظر می رسد که چون خواجه مطلع غزل را با پرسش آغاز کرده، این ساخت پرسشی بر کل غزل سیطره یافته و ساخت دستوری غالب در غزل پرسشی شده است. از آنجا که در این غزل عامل سیطره ساختاری، ردیف نمی باشد، بلکه نوع ساختار دستوری مطلع است و نیز از آنجا که ظهور اولیه ردیف در مطلع می باشد، شاید این نتیجه گیری درست باشد که عامل اصلی سیطره ساختاری در غزل نوع ساختار مطلع است و حاکمیت ساختاری ردیف نیز به خاطر ردیف بودن آن نباشد، بلکه به خاطر این است که جزیی از مطلع می باشد.

غزل بی خطاب - چنانکه قبلاً اشاره گردید از ۷۰ غزل مورد بررسی تنها سه غزل به کلی فاقد عنصر خطاب هستند. مطالعه ساختار معنایی و دستوری این سه غزل ما را به این نکته رهنمون می گردد که خودداری شاعر از آوردن هرگونه عنصر خطابی در این غزلها متناسب و همسو با اهداف مورد نظری بوده است. به عبارت دیگر، پیامی که خواجه عماد در این غزلها در صدد القای آن بود، با مسأله خطاب سازگاری ندارد و به همین جهت، این غزلها به کلی از عناصر خطاب خالی است. برای روشن تر شدن مسأله به بررسی و تحلیل این سه غزل می پردازیم. یکی از این غزلها، غزل کوتاه ۶ بیتی شماره (۷) است (۱۱).

غزل شماره (۷)

مرا هر صبحدم چشم از سر درد	به اشک سرد شوید چهره زرد
عجب کاز سینه پراتش من	برآید هر نفس آهی چنین سرد
برآمد از غبار خاطر او	تن خاکسای ما را از لحد گرد
چو با یوسف زلیخا عشق بازید	نشاید کاز زنی کمتر بود مرد
جهان پردردمنداند لیکن	نباشد در جهان کس را چنین درد

عماد از باده صافی وصلش

کند شادی که دُرْدی غم او خورد

خواجه عماد در این غزل کوتاه با بهره‌گیری هنرمندانه از واژگان القاکننده مفاهیم غم و دردمندی و رنج، چون درد، اشک سرد، چهره‌زرد، آه سرد، غبارخاطر، گردلحد، دردمندان، دردِی غم، توانسته است فضایی آکنده از غم و اندوه و درد و حسرت ناشی از فراق یار را فراسازی کند. پرواضح است درچنین فضای غم انگیز و دردمندانه‌ای، هیچ جای تحرّکی برای خطاب که عامل انگیزش و هیجان است، باقی نمی‌ماند. دیگر غزل بی خطاب، غزل شماره (۸) است که دارای فضایی همانند غزل شماره (۷) می‌باشد، ولی ساختار صوری آن متفاوت است.^(۱۲)

غزل شماره (۸)

و اندیشه ز آب دیده و آه سحر نکرد	بگذشت باز و در من مسکین نظر نکرد
چندان که گفت در دل سنگش اثر نکرد	شرح نیاز و قصه شوقم زبان حال
دل خود چنان برفت که جان را خیر نکرد	جان گفت با دلم که دگر پیش او مرو
الّا دلی که عقل به کویش گذر نکرد	در کوی عشق و کنج ملامت نشد متیم
تسپیش تسیر غمزه او جان سپر نکرد	کس در کمان ابرویش از دور ننگریست
پروانه را چه شد که ز آتش حذر نکرد	گر من در آب دیده فتادم غریب نیست
سهل است اگر نگاه در آن مختصر نکرد	جان را چه قدر بود که کردم نثار او
سر در میان حلقه عشاق بر نکرد	هر دل که پای بند سر زلف او نشد

جان عماد دلشده آمد به لب ولی

از دل هنوز امید وصالش به در نکرد

در این غزل نیز، همانند غزل شماره (۷)، خواجه با بهره‌گیری از عناصر صوری، من مسکین، آب دیده، آه سحر، دل سنگ، به فضا سازی پرداخته، ولی در این راستا از ردیف (نکرد) جهت سایه افکندن فضای (نفی) بر سراسر غزل مدد جسته است و بدین سان، توانسته است فضایی پر از غم و اندوه و شکوه از بی‌مهری و بی‌اعتنایی یار خلق نماید. باز هم می‌بینیم که این فضا هیچ‌گونه مناسبتی با خطاب ندارد. و بالاخره در سومین غزل بی خطاب (غزل شماره ۹) نیز فضای نفی که در ردیف

(نماندست) ظهور یافته، برکَل ساختار مفهومی غزل سایه افکننده است. (۱۳)

غزل شماره (۹)

از جان حزینم رمقی بیش نماندست	و آن دیده خونین و دل ریش نماندست
بسیار نماندست که آوازه در افستد	کآن عاشق بیچاره درویش نماندست
انسدیشه‌ای از ناوک آه سحر داشت	و آن هم سپری گشت که در کیش نماندست
او رفت و کسم بر سر بالین ننشیند	تنها بدهم جان که کسی پیش نماندست
شد در خُم دوران می صافی همه دُردی	زان نوش که دیدی به جز از نیش نماندست
از محنت تنهاییم آگه نبود کس	بیگانه چه داند که مرا خویش نماندست

تدبیر عماد از گذر پیر خرد بود

حیف است که آن مصلحت اندیش نماندست

در این غزل نیز صورتهای واژگانی حزین، رمق، دیده خونین، دل ریش، آه سحر، نیش، تنها جان دادن، حیف، محنت تنهایی، همراه با مفهوم نفی که در ردیف فراسازی شده، چنان فضایی از غربت، تنهایی، حسرت و نومیدی خلق نموده که هیچ جایی برای خطاب فرو نمی گذارد. یک نکته جالب در این بررسی آن که برخلاف غزلهای پر خطاب (شماره ۱، ۲، ۳) که از ساخت دستوری دوّم شخص امر و التزامی برخوردار بودند، هر سه غزل بی خطاب بالا دارای ساخت دستوری سوّم شخص می باشند که درست در تقابل با خطاب و در واقع، ساخت ضد خطابی است. نکته جالب دیگر آنکه زمان افعال در هر سه غزل بی خطاب زمان گذشته است، در حالی که در غزلهای پر خطاب زمان افعال گذشته نیست و این نیز نکته جالبی در راستای زنده و حیات بخش بودن فضای غزلهای پر خطاب است در مقابل غزلهای بی خطاب که فضای آنها مرده و از دست رفته است.

بررسی یک غزل کم خطاب - اکنون که غزلهای پر خطاب و بی خطاب مورد بررسی قرار گرفت، برای روشن شدن هر چه بیشتر مسأله "خطاب" شایسته است کم و کیف یک غزل کم خطاب نیز مورد بررسی قرار گیرد. برای این کار غزل شماره (۱۰) که یک غزل ۵ بیتی و در واقع یکی از کوتاهترین غزلهای خواجه است، انتخاب گردید. (۱۴)

غزل شماره (۱۰)

کی بود آن نفس که او حاجت ما روا کند واقف حال ما شود چاره کار ما کند
 دولت اگر مدد کند با منش الفت افکند بختم اگر قرین شود با منش آشنا کند
 لاف هوای روی خور ذره مختصر زند دعوی دوستی گل بلبل بینوا کند
 آن سر زلف پرشکن می شکند دل مرا قصد دل شکستگان هر که کند خطا کند
 هاتف غیب می دهد مژده عماد را که او

رنج تو را شفا دهد درد تو را دوا کند

در این غزل تنها سه مورد خطاب به کار رفته است که یکی پرسش بیت مطلع و دو بار تکرار ضمیر "تو" در بیت پایانی غزل است و بدینسان نسبت خطاب به بیت ۶/۰٪ و خیلی پایین تر از میانگین ۱/۰۷٪ می باشد. ولی برخلاف انتظار فضای غزل مطلقاً سرد و مأیوس کننده نیست، بلکه پر از شور و امید است. توجیه این نکته برای شناخت پدیده‌های مرتبط با خطاب حایز اهمیت می باشد. در واقع این پرسش مطرح می گردد که اگر خطاب در این غزل عامل ایجاد فضای شور و امید و انگیزندگی نیست، پس این فضا منبعت از چه عواملی است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که گرچه بخشی از فضای غزل ناشی از همان سه خطاب موجود در آن است، ولی عمده عوامل آن غیرخطابی است که مهمترین آنها چهار عامل می باشند. یکم آن که در این غزل کوتاه ۸ مورد ضمیر اول شخص به کار رفته و اصولاً ساختهای اول شخص به لحاظ انگیزندگی حد واسط بین دوّم شخص و سوّم شخص می باشند. دوّم آنکه ساختار دستوری غزل صد در صد مثبت و حتّی یک مورد فعل منفی در این غزل به کار نرفته است. سوّم آنکه ساختار زمانی این غزل آینده است و زمان آینده برخلاف زمان گذشته که حاکی از تأسف و حسرت است، زمانی امید بخش می باشد. و بالاخره آن که همه واژگان به کار رفته در این غزل واژگان مثبت، یعنی در جهت امید و شادی، می باشند، واژگانی چون: روایی حاجت، چاره کار، قرین شدن بخت، آشنایی، دوستی، مژده، شفا، و اگر چند واژه منفی چون بینوا، دل شکسته و یا رنج در این غزل دیده می شود، کاربرد آنها در جهت مثبت است، به این معنی که شاعر مثلاً به پایان یافتن رنج اشاره دارد. بررسی موارد بالا نکاتی چند را در مورد خطاب روشن می سازد. یکی آن که درست

است که "خطاب" عامل انگیزندگی کلام است، ولی اصولاً انگیزندگی به گونه طیفی است که اگر دوّم شخص (خطاب) در بیشینه و سوّم شخص (غیاب) در کمینه آن قرار دارد، اول شخص (متکلم) نیز در میانه این طیف است، بنابراین، ساختهای اول شخص نیز، نه در حد خطاب، ولی در درجات پایین می‌توانند. به ایجاد انگیزندگی در کلام کمک نمایند. دوّم نکته آن که همان طور که ساختار منفی عامل ضد انگیزش است و این مسأله در بررسی غزلهای بی‌خطاب مشخص گردید، ساختار مثبت نیز به خودی خود، عامل انگیزندگی است. سوّم نکته آنکه ساختار دستوری زمان، عاملی مؤثر در انگیزندگی است، بدینسان که در طیف انگیزندگی زمان آینده در بیشینه و زمان گذشته در کمینه و زمانهای حال در میانه نزدیکتر به بیشینه قرار دارند. و بالاخره، چهارم نکته آن که نقش واژگان، چه در جهت انگیزش و چه در جهت ضد انگیزش، حایز اهمیت فراوان است. و اگر در جهت انگیزش بالاتر از نقش خطاب نباشد، کمتر از آن نیست. قبلاً در مورد غزلهای بی‌خطاب دیدیم که چگونه واژگان منفی، (چون: درد، آه سرد، غبارخاطر، گرد لحد، حزن و غیره) در خلق فضای سرد و غمبار غزل تا چه حد مؤثر بودند و اکنون می‌بینیم که در این غزل کوتاه ۵ بیتی چگونه واژگان مثبت عامل ایجاد فضایی سرشار از عشق و امید شده‌اند.

نتیجه‌گیری:

تحلیل "خطاب" در غزل خواجه عماد ما را به نتایج زیر رهنمون می‌گردد:

۱- برخی از دست اندرکاران ادب فارسی تفاوت قصیده با غزل را وحدت موضوع در قصیده و «تنوع مطالب» در غزل دانسته‌اند^(۱۵). این نکته اگر به این معنی باشد که هر بیت غزل برای خود ساز جداگانه‌ای کوک کند و اصولاً غزل فاقد یک ژرف ساخت معنایی منسجم باشد، درست به نظر نمی‌رسد و این بررسی حداقل در مورد غزل خواجه عماد خلاف این مدعا را به اثبات می‌رساند. قبلاً نیز نگارنده با بررسی غزل خواجه شیراز نادرست بودن این نظر را مطرح ساخته‌ام^(۱۶). در این بررسی روشن گردید که هر غزل دارای یک ژرف ساخت معنایی مشخص است که در انتخاب نوع واژگان و ساختار دستوری و ساخت غزل عامل تعیین کننده می‌باشد.

۲- منظور از خطاب در این بررسی تعیین و تشخیص مخاطب نیست، زیرا همچنان

که لاینز (۱۹۷۸) اظهار داشته کلام عموماً دارای مخاطب است، چه کلام عمدتاً دارای هدف ارتباطی است و یک رکن ارتباط دریافت کننده است و دریافت کننده در اکثر موارد، و نه در همه موارد، مخاطب کلام است^(۱۷). منظور از (خطاب) در این بررسی دعوت، فراخوانی و درگیر ساختن دریافت کننده / مخاطب در جریان کلام با هدف ایجاد تحرک، شور و شوق و انگیزندگی در وی نسبت به کلام است و این دعوت، به طور فیزیکی از طریق صورخطاب صورت می‌گیرد، اعم از آن که مرجع آن صورت خطابی، مخاطب باشد یا نباشد.

۳- خطاب (در تعریف بالا) یک مقوله معنایی است که تعیین صوری (فیزیکی) آن نه واژگانی، بلکه صرفاً دستوری است و یا به عبارت عکس، معنای صور خطاب از نوع معنای واژگانی^۱ (قاموسی) نیست، بلکه از نوع معنای دستوری^۲ است. خطاب در صورت ضمیر یا فعل دارای معنای دوم شخص است که از نوع معنای دستوری است و در هیأت ندا و یا پرسش نیز جزو مقولات دستوری زبان است.

۴- از آنجا که غزل در اصل نوعی مغازله و به عبارت ساده، "خوش و بش عاشق با معشوق" است، بنابراین، در اکثر موارد و نه در همه موارد، مؤلفه‌های ژرف ساخت معنایی آن از مقولات مثبت تشکیل شده، مفاهیمی چون امید، عشق، شور، دلدادگی و نظایر آن و بنابراین، غزلسرایان در تظاهر و ساختن این مفاهیم علاوه بر انتخاب واژگان متناسب از عناصر و ساختن دیگری نیز بهره می‌گیرند که یکی از آنها و شاید مهمترین آنها خطاب است. لذا می‌توان گفت که خطاب در فراسازی کلی غزل دارای نقش حایز اهمیتی است و این نکته را تحلیل آماری این بررسی نیز تأیید می‌کند. چنانکه دیدیم، میانگین میزان خطاب در غزل خواجه عماد ۱/۰۷٪ در بیت است که حد بالایی به نظر می‌رسد.

۵- تنها در مواردی که ژرف ساخت معنایی غزل از مؤلفه‌های منفی نظیر یأس، افسردگی، غربت، تنهایی، حسرت و نظایر آن تشکیل شده باشد، جایی برای خودنمایی خطاب باقی نمی‌ماند و چنان که دیدیم، نسبت این نوع غزل در غزلیات

خواجه عماد از ۴٪ تجاوز نمی‌کند.

۶- خطاب تنها عامل و مهمترین عامل در ایجاد انگیزندگی نیست. انگیزش و شور و هیجان غزل معلول عوامل غیر خطابی نیز هست که اهم آنها واژگان مثبت، ساختار دستوری مثبت، زمان دستوری غیرگذشته، و نوع وزن و قافیه شعر و تا حدودی ساختهای اول شخص می‌باشد.

۷- باعنایت به نظریهٔ زبانشناختی مقوله و میزان هالیدی^(۱۸)، انگیزندگی کلام از نظر میزان^۱ بر روی طیفی قرار دارد که جنبهٔ خطابی آن در غزل خواجه عماد دارای کمینهٔ صفر و بیشینهٔ ۳/۱۱٪ در بیت و میانهٔ آن ۱/۰۷٪ در بیت می‌باشد.

یادداشتها:

- 1_ Lyons, John, semantics, cambridge university press 1978, p 50-56 & semantics, An Introduction, cambridge university press, lyons, John, linguistic 1995, p, 44-5, 64-5.
- ۲- برای تحقق خطاب لازم نیست مرجع آن خواننده / شنونده باشد، گرچه در این صورت، نیرومندی انگیزندگی آن بیشتر است.
- ۳- همایی، استاد جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلد اول، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۲۵.
- ۴- طیب، سید محمد تقی، "تحلیل کلام خدا: بحثی گفتمانی پیرامون متن قرآن مجید"، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبانشناسی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۷۸-۱۸۰.
- ۵- فقیه کرمانی، خواجه عمادالدین علی، دیوان قصاید و غزلیات، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۶۹.
- ۶- همان، ص ۲۴۷.
- ۷- همان، ص ۲۳۸.
- ۸- همان، ص ۳۰.
- ۹- همان، ص ۵۴.
- ۱۰- همان، ص ۲۵۵.
- ۱۱- همان، ص ۱۵۴.
- ۱۲- همان، ص ۱۰۵.
- ۱۳- همان، ص ۶۹.
- ۱۴- همان، ص ۱۰۹.
- ۱۵- همایی، ص ۱۲۵.
- ۱۶- طیب، سید محمد تقی، امام مهدی (عج) در غزل حافظ، مجموعه مقالات کنگره ولایت و اهل بیت (ع) در گستره ادب فارسی، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۷۳، ص ۲۸۶.

۱۸- باطنی، محمد رضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات
امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۱.